

ترجمه و تألیف: محمدرضا تفضلی
عضر هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

آثار طلاق بر فرزندان

چکیده

تحقیقاتی که در درازمدت صورت گرفته، به ویژه پژوهش‌هایی که در دوره‌ی ده ساله انجام شده، نشان می‌دهد که برخی از آثار طلاق، مستمر و بادوام است. شمار قابل توجهی از افراد میان‌سال در پژوهشی درازمدت چنین به نظر میرسید که بر اثر از هم‌پاشیدگی ازدواج والدین، زندگی آنها پر از خاطرات تلخ و شیرین آمیخته به اندوه و رنجش مستمر از والدین و توأم با حس دوری و محرومیت بوده است. بدون داوری یا مسائل اخلاقی، اهمیت این پژوهش بیانگر این است که چنانچه دنیای ایده‌ال وجود می‌داشت، کودکان در خانواده‌های دو والدی (پدر و مادر) نسبت به کودکانی که در خانواده‌های تک والدی (پدر و مادر) به سر می‌بردند، از رشد و پرورش بهتری برخوردار بوده‌اند.

کلید واژه‌ها:

طلاق، آثار طلاق، فرزندان طلاق، والدین طلاق

مقدمه

خانواده همانند عمارتی است که زن و شوهر ستونهای آن را تشکیل می‌دهند و فرو ریختن هر ستون، استحکام و استواری عمارت را دچار تزلزل و گسستگی می‌کند. فرزند می‌تواند به مثابه‌ی روح خانواده تصور شود که در سایه‌ی او محیط خانواده از گرمی و عنق بیشتر برخوردار می‌شود. وجود فرزند، مرواریدی است که مایه‌ی جلال و رونق خانواده می‌گردد. بر پدر و مادر لازم است تا با از خودگذشتگی و ایثار، این شمع دل‌افروز را گرمی بیشتر بخشیده و به اتفاق از خاموشی و سردی آن جلوگیری کنند. طلاق هرگز پدیده‌ی دلپسند و زیبایی نبوده و نیست.

فراموش نکنیم که طلاق یک فاجعه است و ضمن تخریب بنیاد خانواده به کودکان طلاق و نسل آینده ناشی از جریان خسران جبران‌ناپذیری وارد می‌سازد که اگر جلوی این خسارت گرفته نشود، جامعه دچار مشکلات جدی خواهد شد. بنابراین تا حد امکان از وقوع طلاق جلوگیری شود تا دست کم از آثار زیان‌بار آن بکاهیم (ر.ک، تمدنی، توراندخت، بچه‌های طلاق ۱-۲۵).

پس به قول شاعر می‌توان گفت:

تا توانی پا منه اندر طلاق اَبْغَضُ الاشياءِ عِنْدِي الطَّلَاقُ

بنابراین باید حداقل امکان از طلاق که آفت بنیاد خانواده است پرهیز کرد تا از عوارض ناشی از آن بر جامعه و به ویژه آثار شدید روحی آن بر فرزندان که بسیار ناهنجار و نامطلوب است جلوگیری شود تا اینکه کودکان قربانیان بلافصل طلاق والدین خود نگردند.

حقانی زنجانی می‌نویسد: یک روان‌شناس کودک با مطالعه‌ی دقیق توانست اشکالات ذیل را در کودکان و نوجوانان بزرگ‌تر که پدر و مادرشان از یکدیگر جدا شده‌اند دریابد:

۱- ترس بدون دلیل

۲- بی‌خوابی

۳- تجاوز به دیگران

۴- اختلال در تغذیه

۵- لکنت زبان

۶- عقب‌ماندگی در مدرسه

- ۷- سرگرمی‌های غالباً مضر و پناه بردن به مواد مخدر
- ۸- یأس و نومیدی شکست در صحنه‌ی زندگی آینده و... (حقانی زنجانی، طلاق یل فاجعه‌ی اختلال خانواده، ۱۱۰)

سن فرزندان طلاق

بیشتر والدین در حال طلاق نسبت به واکنش کودکانشان از جدایی و طلاق بسیار نگرانند. آنها می‌خواهند بدانند که "آیا کودک من سالم و شاداب بزرگ می‌شود؟"

جامعه‌شناسان و روان‌شناسان در حال فراهم کردن اطلاعات معتبری در مورد آثار طلاق بر کودکانند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد تأثیر طلاق بر کودک به سن او هنگام وقوع طلاق نیز به عوامل همچون جنس، شخصیت و میزان اختلاف و نزاع بین والدین و درجه‌ی حمایت بستگی دارد.

در مورد آثار طلاق بر کودکان کمتر از ۲ یا ۳ ساله، اطلاعات چندان زیادی در دست نیست. کودکان کم سن و سال همیشه از طلاق و جدایی والدین خود صدمه نمی‌بینند. با این حال اگر از رابطه‌ی نزدیک بین دو کودک و پدر و مادر لطمه ببینند، ممکن است موجب بروز مشکلاتی برای آنها شود.

در صورت عدم توافق والدین در مورد سرپرستی و قیمومیت کودک برای فرزند مشکلاتی در برخواهد داشت زیرا چنین کودکانی با تجربه‌ی نزاع و اختلاف بین والدین خود، نمی‌توانند خوب رشد کنند.

ممکن است نوزاد، اختلاف میان پدر و مادر را به خوبی درک نکند، ولی به تغییرات ایجاد شده در میزان رفتار و حالتهای پدر و مادر واکنس نشان دهد. امکان دارد آنها اشتباهی خود را در غذا خوردن از دست داده یا دچار سوءهاضمه شدید و دلهره شوند.

کودکان پیش دبستانی

کودکان ۳ تا ۵ ساله بیشتر اوقات می‌پندارند باعث طلاق والدین خود شده‌اند. به عنوان مثال

ممکن است فکر کنند چنانچه در وقت معین، شام خود را صرف می‌کردند یا تکالیف روزانه خود را در موقع و درست انجام می‌دادند، پدر از خانه دور نمی‌شدا کودکان پیش‌دبستانی ممکن است ترس از این داشته باشند که تنها بمانند یا به طور کلی طرد شوند. آنها ممکن است رفتار بچه‌گانه خود را نشان دهند، برای مثال پتو یا اسباب‌بازی‌های کهنه و قدیمی خود را بخواهند و بهانه‌گیری کنند و ممکن است قبول نکنند که همه چیز تغییر یافته یا ممکن است تنها مانده و یا افسرده یا عصبانی شوند به طور کلی ممکن است به امنیت و با یک بزرگ سال زیستن نیاز داشته باشند، ممکن است از خود رفتاری پرخاشگرانه و جسورانه بروز دهند.

کودکان دبستان

برخی از جامعه‌شناسان بر این باورند که پذیرش طلاق والدین برای کودکان در سن و سال دبستانی در مقایسه با کودکان کوچک‌تر یا بزرگ‌تر از آنها دشوارتر است. آنها ممکن است غم و اندوه، خجالت و شرم، رنجش، احساس عدم وفاداری و عصبانیت شدید خود را تحمل نمایند. توانایی آنها جهت شرکت فعالانه در بازیها و کارهایی که سایر کودکان هم‌سن و سال آنها انجام می‌دهند ممکن است به آنها در تحمل اوضاع تا به سامان خانوادگی‌شان کمک نمایند. کودکان در این سن و سال امیدوارند که والدینشان دوباره پیش آنها بازگردند. کودکان دوره‌ی ابتدایی ممکن است خود را از سوی پدر یا مادری که آنها را ترک کرده‌اند، جدا و رانده شده بدانند و شاید آنها از سردرد و دل‌درد شکایت داشته باشند.

نوجوانان

نوجوانان بین سالهای ۱۳ تا ۱۹ نیز عصبانیت، تنهایی، افسردگی، گناه را تجربه می‌کنند. بعضی از کودکان چنانچه مجبور به قبول کارهای روزانه و مواظبت از برادر و خواهر کوچک خود باشند ممکن است احساس کنند که وارد سن بزرگسالی شده‌اند. نوجوانان گاهی نسبت به تشویش و نگرانی شدید والدین خود تا حد زیاد جهت کنترل اوضاع خانواده از خود واکنش نشان می‌دهند برخی دیگر احساس کمبود از حمایت والدین در کنترل

احساسات جنسی خود دارند. همچنین نوجوانان ممکن است در توانایی ازدواج یا پایدار بودن آن دچار شک و تردید شوند. یا درک علی که منجر به جدایی والدین آنها شده است و یا داشتن اختلاف و نگرانی ناشی از طلاق، شاید باعث ناتوانی آنها در کنترل تغییرات خانوادگی‌شان شود.

آثار متفاوت طلاق در پسران و دختران

امروزه پژوهشگران دریافته‌اند، پسرانی که نزد پدران یا دخترانی که نزد مادرشان بزرگ می‌شوند نسبت به بچه‌هایی که با پدر یا مادر غیر هم‌جنس خود زندگی می‌کنند وضعیت بهتری دارند، پسران دبستانی که با پدران خود زندگی می‌کنند یا از سرپرستی مشترک والدین خود بهره می‌گیرند کمتر دچار پرخاشگری می‌شوند. این کودکان از نظر عاطفی و احساس مسؤلیت نگهداری و تربیت فرزند پسر برای مادر و حفظ و نگهداری فرزند دختر برای پدر بسیار دشوارتر است. بهر حال توافق کودکان پس از طلاق بیشتر به کیفیت و نوع رابطه والد-فرزندی ارتباط دارد تا به مسأله جنس و سن کودک.

یاری رساندن به کودکان در سازش با مسأله طلاق

گرچه طلاق خوشایند نیست ولی در میان گذاشتن مسأله جدایی و طلاق با کودکان خود رابطه‌ی والدین را با آنها تقویت خواهد کرد و این مسأله نیز اعتماد آنها را حفظ خواهد نمود. مشارکت در اطلاعات کلی، زمانی مناسب است که با کودکان کم و سن و سال صحبت شود. نوجوانان به جزئیات بیشتری نیازمندند. با اطمینان به اطلاع آنها رسانده شود که آینده برای آنها چه مسایلی را در بر خواهد داشت و باید بدانند که رابطه‌ی آنها با هر دو والدین خود چگونه خواهد بود. به حداقل رسانیدن اختلاف و نزاع بین والدین پس از طلاق می‌تواند به رشد کودک کمک نماید. توافق بین والدین در مورد نظم و تربیت کودک علاوه بر عشق و حمایت از طرف هر دو والدین، احساس آسایش و رفاه و عزت نفس را در کودک بالا می‌برد.

اگرچه سرپرستی و قیومیت مشترک دارای فواید بسیاری است، تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که ممکن است موانعی در مورد برقراری این توافق و مقدمات آن وجود داشته باشد.

کودکان پیش دبستانی زمانی که از یک خانواده به خانوادگی دیگر منتقل شوند، ممکن است فکر کنند که تنبیه می‌شوند و یا آنها احساس کنند چون شیطنت کرده‌اند، والدین آنها از یکدیگر جدا شده‌اند. برخی از والدین در مورد توافقی‌های سرپرستی و قیمومیت مشترک موفق به رابطه و همکاری نزدیک نیاز دارند که ممکن است این امر برای والدینی که با هم سازگاری ندارند مشکل باشد.

گرفتاری روزانه پدر و مادر در مورد زندگی فرزندان، خود روشن‌ترین روش آگاه ساختن آنها از این واقعیت است که آنها را دوست دارند و برایشان ارزش قایلند. پدر و مادری که در شهر یا ایالت یا استان دیگری زندگی می‌کنند هنوز هم می‌توانند با کودکان خود در تماس نزدیک باشند. نامه، پست الکترونیکی، پیامهای ضبط شده و مشارکت به صورت نامه و کارهای دستی و هنری انجام شده در مدرسه‌ی راهنمایی، باعث می‌شود که والدین و کودکان بتوانند با یکدیگر در تماس باشند.

کودکان در تمام سنین تصور می‌کنند که والدینشان دوباره آشتی خواهند کرد و دوباره پیش آنها برخواهند گشت. این تصور بخصوص ممکن است زمانی درست باشد که والدین دارای سرپرستی و قیمومیت مشترک باشند. در مورد نتیجه‌ی طلاق با کودکان خود به روشنی صحبت کنید. همچنین آنها را نسبت به تلاش خود در بازگرداندن و آشتی مایوس کنید. در صورت امکان، میزان محدودیت جدایی کودکان را باید در حین طلاق و جدایی کنترل نمایید. به عنوان مثال، سعی کنید بچه‌ها را در همان مدرسه‌ی خود نگهدارید و همان امکانات و تسهیلات و مراقبت از آنها را حفظ کنید و نیز مسکن یا محل سکونت آنها را تغییر ندهید. در مورد دغدغه‌های خود در مورد طلاق، با کودکان خود صحبت نمایید. این مسأله به آنها کمک خواهد کرد تا آنچه را که اتفاق افتاده درک کرده و بپذیرند.

برای مهار کردن استرس و نگرانی خود از روشهای مثبت استفاده نمایید. ورزش کنید، تغذیه‌ی خوب داشته باشید، اوقات خود را با دوستان بگذرانید یا یک نوع سرگرمی برای خود انتخاب کنید. اگر فکر می‌کنید که بیش از حد، دچار فشار روانی و استرس هستید که ممکن است به کودکان آسیب برساند، به سرعت خود را سرگرم انجام کاری نمایید. چشمان خود را ببندید و تا

شماره ی ۱۰ بشمارید.

دوش آب سردگرفته، یا استحمام آب گرم نمایید، مجله بخوانید، به دوستان و خویشان خود تلفن کنید و از آنها درخواست کمک نمایید. دست کمک به سوی خویشان خود دراز کنید. از کودکان انتظار نداشته باشید که نیازهای همنشینی و محبت شما را برآورده سازند. از خودتان مواظبت کرده تا بتوانید از کودکان خود مراقبت نمایید. حتماً به کودکان خود کمک کنید تا برای مهار کردن استرس و اضطراب خود از روشهای مثبت آگاهی پیدا کنند. این امر به آنها کمک خواهد کرد تا بفهمند که شما نیز باید از روشهای مثبت برای مهار کردن احساسات و عواطف خود استفاده کنید و کارهایی که ممکن است احساس بهتری به آنها دهد، برای کودکانتان پیشنهاد کنید.

بازی با دوستان، شرکت در انجمن‌ها و اردوها، انتخاب سرگرمی‌ها، یا کتاب خواندن می‌تواند در کاهش نگرانی آنها مفید و مؤثر واقع شود. شاید کارهایی مثل پیاده‌روی با دوستان برای بچه‌هایی که توانایی دارند مناسب باشد یا یک عادت مشخص و ثابتی را بپذیرند و اجرا نمایند. احساس خشم کودکان را بپذیرید. به آنها کمک کنید تا راه‌های قابل قبول و مناسبی را برای ابراز این خشم بدون آسیب رساندن به خود و سایر مردم، به حیوانات با دارایی خود پیدا کنند. مراقبت و محبت و عشقی را که فرزندان شما به آن نیاز دارند به آنها بدهید، در عین حال در مورد پرخاشگری و سایر رفتار نامناسب آنها حدودی را مشخص نمایید. دوستان بزرگسال و افراد خانواده می‌توانند گرمای عاطفی، اطمینان خاطر و آرامش برای کودکان فراهم نمایند. این افراد ممکن است مهارت‌ها و کارهای جدیدی را به آنها بیاموزند که نقش الگو را برایشان داشته باشد، همچنین می‌توانید به کودکان خود بگویید که چقدر ارزشمند بوده‌اند و چقدر آنها را دوست دارید.

مشورت با مشاور اجتماعی، روان‌شناس، مشاور خانواده و ازدواج یا روان‌پزشک می‌تواند به کودکان کمک کند. بسیاری از مدارس و نهادهای دینی و نیز جلسه و نشست‌های گروهی حمایتی تشکیل دهند. در این شرایط کودکان می‌توانند احساسات خود را کشف و بررسی کرده و بیاموزند که چگونه سایر کودکان خانواده‌های مطلقه با مسایل و مشکلات خود کنار می‌آیند.

بیشتر وقتها دو یا چند سال طول می‌کشد تا کودکان خود را با طلاق والدین وفق دهید. با عشق خود، درک و تماس نزدیک با کودکان برای سازگاری مناسب و نیز به آماده کردن آنها جهت ایجاد زندگی مفید در بزرگسالی به آنها کمک خواهید کرد.

آثار درازمدت طلاق بر کودکان

در ایالت متحده بین سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۷ م، میزان طلاق به طرز شگفت‌انگیزی تا ۹۷٪ رشد کرده است. گرچه این نرخ از آن زمان تا کنون کاهش یافته، تعداد زیادی از ازدواج‌ها همچنان به طلاق منجر می‌شود. در دهه‌ی ۱۹۷۰ م چنین تصور می‌شد چنانچه کودکان با یکی از والدین خود زندگی کنند وضعیت بهتری خواهند داشت نسبت به زمانی که با هر دو والدین خود در محیطی ناآرام، پر از تنش و توهین و نزاع، زندگی راسپری نمایند. مدارک و شواهد قابل توجهی از مطالعات و پژوهشهای فراوان، بیانگر این واقعیت است که برخی از کودکان تحت تأثیر طلاق قرار نمی‌گیرند.

بیشترین تأکید بر مسأله‌ی تأثیر طلاق بر کودکان طی هفته‌ها، ماهها و چند سال اول پس از طلاق بوده است. پس طلاق در درازمدت چه تأثیری بر کودکان داشته است؟ به عنوان نمونه، کودکان پیش‌دبستانی که طلاق والدین خود را در دهه‌ی ۱۹۸۰ م، تجربه کرده‌اند، اکنون به سن جوانی و میان‌سالی رسیده‌اند. تجربه‌ی زندگی آنها در دوره‌ی ۲۰ سال چه بوده است و تأثیر آن تجربه‌ها چگونه بوده است؟ این پژوهش، یافته‌های چندین مطالعه‌ی اخیر را در ارتباط با این مسأله به اختصار شرح می‌دهد.

حقیقت طلاق

صرف نظر از ارزشهای شخصی، معیارهای جامعه، تعلیم و دستورات دینی، طلاق از واقعیت‌های زندگی محسوب می‌شود به طوری که در موقعیت‌های ذیل نشان داده شده است:

- ۱- همه ساله ۱۲۵۰۰۰۰ مورد طلاق در ایالات متحده رخ می‌دهد.
- ۲- دو نفر از پنج کودک، قبل از رسیدن به سن ۱۸ سالگی، طلاق والدین خود را تجربه

خواهند کرد.

۳- حدود ۲۵٪ کل کودکان، مدتی را با نامادری یا ناپدری سپری می‌کنند.

۴- دوام ازدواج زوجین حدود ۲ تا ۷ سال پیش از طلاق است.

۵- میزان طلاق در دهه‌ی ۱۹۸۰ م، یکسان بوده و در این زمان حدود ۱۱٪ کمتر از سال ۱۹۷۹ م، است.

۶- همه ساله بیش از یک میلیون کودک کمتر از ۱۸ ساله در خانواده‌ی خود شاهد طلاق والدین خود هستند.

جنبه‌های طلاق

مسأله‌ی طلاق پیچیده‌تر از آن است که در مظاهر خود را نشان می‌دهد. پایان دادن به یک رابطه زناشویی و ازدواج، یک حادثه‌ی تک بعدی، ساده و مقطعی نیست که در دادگاه اتفاق می‌افتد، بلکه یک فرآیند است. معمولاً حوادث و رفتارهای ناهنجار یکی از زوجین یا هر دوی آنها، احساسات مثبت زوج یا زوجین را تخریب می‌کند. به مرور زمان آنها متقاعد می‌شوند که این رابطه غیر قابل تحمل بوده و یا دست‌کم مفید نیست.

زوجین در حال طلاق همراه با تمام افراد خانواده، یک سری تغییرات ناگهانی که تقریباً بر تمام ابعاد زندگی آنها سایه افکنده را تجربه می‌کنند. طلاق بیشتر اوقات حوادث بسیار تلخ و ناگوار و دردناکی را به همراه دارد.

۶ مورد زیر، نظر کارشناسان درباره‌ی طلاق است:

۱- طلاق عاطفی

طلاق عاطفی پیرامون مسأله‌ی ازدواج روبه‌زوال است. معمولاً این مرحله در یک مقطع زمانی صورت می‌گیرد که در زوجین مختلف، متفاوت است. احساسات مثبت عشق و محبت جای خود را به احساسات فزاینده‌ی خشم، درماندگی، جریحه‌دار شدن روان، رنجش و یادوست نداشتن و نفرت و به تصور اینکه احساسات مثبت تا ابد از بین رفته است می‌سپارد. صفاتی که

زوجین را نسبت به یکدیگر جذب می‌کرده با وجود این احساسات منفی، کمرنگ می‌شوند.

۲- طلاق قانونی

طلاق قانونی بر اساس زمینه‌های طلاق بنا شده است. حتی در صورت وجود طلاق بدون تقصیر و گناه، معمولاً یک طرف یا هر دو طرف زوجین در حال طلاق دلایلی برای مقصر دانستن دیگری دارد. قانون نیز این ناسازگاری را برای طلاق، دلیل کافی می‌داند. این مرحله از فرآیند طلاق مشروعیت قانونی پیدا می‌کند تا این زوج، دیگر با همسرش زندگی مشترک نداشته باشد.

۳- طلاق اقتصادی

طلاق اقتصادی با پول و مال و دارایی ارتباط دارد. نزد بسیاری از زوجین در حال طلاق این مسأله مطلوب‌ترین مرحله طلاق است. در هنگام تقسیم مال مشترک و فراهم شده در دوران زناشویی، عواطف شدت می‌یابد (نفرت از منازعه والدین). چنانچه زوجین نتوانند در مورد تقسیم عادلانه و ارزیابی مال خود مذاکره کرده و به تفاهم برسند، دادگاه تقسیم عادلانه‌ی دارایی آنها را به عهده گرفته و سهم هر یک را به طور عادلانه تعیین می‌کند.

۴- طلاق و مشارکت والدین در سرپرستی کودکان

این مرحله طلاق ارتباط دارد با قیمومیت و سرپرستی زندگی تک والدی، برنامه و تدارک ملاقات‌ها با والد دیگر. این نوع طلاق نیز مؤثرترین قسمت عاطفی فرآیند طلاق است. به طور سنتی، قیمومیت و سرپرستی کودکان خودبه‌خود به مادران داده می‌شود، مگر اینکه بی‌لیاقتی و عدم صلاحیت آنها به اثبات رسیده باشد. امروزه بیشتر تصمیماتی که در ارتباط با سرپرستی کودکان براساس مورد به مورد یا مرحله به مرحله گرفته می‌شود و کودک یا کودکان تحت سرپرستی والدی است که لیاقت صلاحیت ایجاد شرایط کلی بهتری را برای کودکان خود داشته باشند قرار می‌گیرند.

گاهی اوقات دادگاه قیمومیت مشترک را به والدین تفویض می‌کند به طوری که هر دوی آنها مسؤولیت برابر، برای سرپرستی کودکانشان را به عهده گیرند. در چنین شرایطی کودکان اوقات

مساوی از عمر خود را نزد پدر و مادر خود سپری می‌کنند.

۵- طلاق و جامعه

این نوع طلاق با ایجاد تغییراتی در دوستان و جامعه‌ای ارتباط دارد که هر یک از طرفین طلاق در آن زندگی می‌کنند زوجین متأهل مایلند که با افراد متأهل دیگر معاشرت داشته باشند از نظر اقتصادی یک یا هر دو طرف متاثره ممکن است مجبور شود تا در منطقه‌ای ارزان قیمت‌تر شهر یا در منزل و آپارتمان کوچک‌تر از پیش زندگی کند.

۶- طلاق و تأثیر آن بر روح و روان

این قسم طلاق به اشکال مختلف در به دست آوردن خود محوری فردی ظاهر می‌شود. بدین معنی که هر یک از طرفین طلاق، مجبور به سازش با زندگی فردی و تنهایی هستند. هر یک از آنها بخشی از هویت خود را که به صورت بخشی از زندگی زناشویی ایجاد شده بود از دست می‌دهد. تصمیمات و کارهای روزمره بعد از طلاق به صورت فردی صورت می‌گیرد به شکل جمعی که بخشی از روابط زناشویی بوده و شاید سالها به طول انجامد تا برخی از این ابعاد در طلاق صورت گیرد و بعضی از مردم هرگز مراحل ویژه‌ای را به اتمام نمی‌رسانند. کودکان مجبورند تا در هر مرحله همراه با والدین خود قسمتی از این فرآیند را کامل کنند.

کودکان در بحران طلاق

اصولاً تصور کودک از طلاق از طریق سن و جنسیت و نیز تاریخچه‌ی نگرانی و اضطراب او و تحمل آن مشخص می‌شود. زمانی که حوادث پراضطراب و تشویش و نگرانی بر عوامل حفاظتی موجود می‌چربد، حتی برای بی‌خیال‌ترین کودک ممکن است مشکلاتی را ایجاد نماید. یک سری اطلاعات فزاینده نشان می‌دهد که برخی از فاکتورها ممکن است بعضی کودکان را بیشتر در موقعیت بحرانی و عدم سازش نسبت به سایر کودکان قرار دهد. بعضی از مشکلات، فشار قابل ملاحظه‌ای را در زمان جدایی و طلاق بر کودکان وارد می‌کند و باز هم مسائلی وجود دارد که

کودکان را پس از طلاق تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مهم‌تری عوامل بحران‌ساز

۱- جنسیت

پسران بیشتر از دختران در معرض خطر قرار دارند. اصولاً به این علت بیشتر سرپرستی‌ها به پدران واگذار می‌شود. این مسأله مشکل ایجاد می‌کند زیرا والدین هم جنس کودکان یعنی پدر چندان در منزل نمی‌ماند، تا نقش کامل الگوپذیری برای پسر را داشته باشد و همین امر شرایط سازش با طلاق را مشکل‌تر می‌سازد.

۲- سن

کودکان کم سن و سال به علت وجود محیط آشفته‌ی ناشی از طلاق و فقدان والد که دیگر در منزل نمی‌ماند. در کوتاه مدت در معرض بحران و خطر قرار می‌گیرند. کودکان کم سن و سال کمتر می‌توانند تمام دگرگونی‌های ناشی از طلاق را بپذیرند. کودکان پیش از دوران نوجوانی، و نوجوانان، در درازمدت بیشتر در معرض خطر قرار گرفته و احساسات آنها را نسبت به طلاق والدینشان بیشتر تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۳- وضعیت اجتماعی - اقتصادی

شرایط و معیار زندگی: بیشتر پس از طلاق به شکل عجیبی تغییر می‌کند. پول کمتر ممکن است برای تحقق نیازهای کودکان کفایت نکند ولی تا اندازه‌ی کودک درگیر اختلافات و نزاع‌های خانوادگی می‌شود و هر چه بیشتر کودک وارد این مسایل شود، سردرگمی، پریشانی، عقب‌افتادگی، عصبانیت و اختلافات ناشی از عدم تعهد و وفاداری را بیشتر تجربه می‌کند.

رابطه‌ی کودک با هر یک از والدین درگیر و دار طلاق

اگر روابط کودک پیش از طلاق مثبت و مساعد باشد، بحران مسایل پس از طلاق کاهش می‌یابد. چنانچه مشکلات ناشی از رابطه‌ی بین والد و فرزند پس از طلاق وجود داشته باشد، شاید آن مسایل پس از طلاق بدتر شود.

ناتوانی والدین در تقسیم وظایف

همسران در حال طلاق که نمی‌توانند بدون نزاع و اختلاف در مورد رفاه و آسایش کودکان خود تصمیم‌گیری کنند و مشکلات مربوط به کودکان خود را از طریق مذاکره حل نمایند، کودکان خود را بیشتر در معرض مسایل بحرانی قرار می‌دهند.

آثار کوتاه‌مدت طلاق بر کودکان

اگر از سوی هر یک از والدین مراقبت جدی برای بهبود روابط بین طرف غیرمسئول و سرپرست و کودک صورت نگیرد، ممکن است کودک احساس کمبود و حتی طرد شدن را داشته باشد. به طور تقریبی همه بر این باورند که طلاق بر تمام کودکان خانواده در یک مقطع زمانی تاحدی تأثیرگذار است. برخی از آثار طلاق بلافاصله پس از طلاق و جدایی ظهور می‌کند و بعضی از این آثار در نخستین سال طلاق افزایش یافته و آن‌گاه روبه‌کاهش و زوال می‌رود حتی به عنوان مثال کودکان تقریباً ناگزیرند بار مسؤلیت بیشتری را تحمل نمایند و احساس مراقبت و توجه کمتری را از سوی والدین خود داشته باشند. چون ممکن است زمانی که از دواج پایان می‌یابد، به ویژه چنانچه با نزاع و خشونت همراه شود. والدین در عواطف عمیق خود نسبت به فرزندان درازمدت احساس زوال و رکود داشته باشند به طوری که مسؤلیت اختیاری و داوطلبانه‌ی آنها فروکش کند.

عامل دیگر این است که والد غیرمسئول و غیرسرپرست، معمولاً پدر، مایل است که به تدریج در سالهای پس از طلاق از مسؤلیت خود نسبت به کودک چه از لحاظ جغرافیائی و چه از لحاظ

عاطفی شانه خالی کند. ایجاد یک رابطه‌ی رو به بهبود یعنی بهتر پدر- فرزند در درازمدت ضروری است. بدون چنین ارتباطی، ممکن است کودکان دچار کمبود عاطفی و پریشانی و آشفتگی گردند. ممکن است جنس والد سرپرست در تعیین میزان آثار طلاق در کودکان نقش مهمی را ایفا کند. مدارک و شواهدی موجود است که کودکان مایلند که مشکلات بیشتری ایجاد کنند چنانچه تحت سرپرستی والد جنس مخالف خود قرار گیرند نسبت به زمانی که با والد هم جنس خود زندگی کنند.

به طوری که ذکر شد، نزاع بین والدین تأثیر مستقیم و مؤثری را بر عملکرد کودکان دارد. اصولاً هر چه نزاع بین والدین طلاق گرفته شدیدتر باشد، تعداد و میزان مسایل و مشکلاتی که کودکان تجربه خواهند کرد بیشتر است. بسیاری از این آثار کوتاه‌مدت ممکن است در ایجاد آثار درازمدت که بعدها ظاهر می‌شود دخالت داشته باشد. شدت و دوام هر مسأله ممکن است توسط این ویژگیهای مرتبط، تأثیر مثبتی را در ارتباط با کنار آمدن با طلاق داشته باشد:

- ۱- توانایی والدین در حل اختلافات، نزاع و خشم پس از طلاق
- ۲- توانایی والد سرپرست جهت آغاز موفقیت‌آمیز نقش والدین
- ۳- توانایی والد غیرسرپرست و غیرمسئول جهت حفظ رابطه‌ی رضایت‌بخش متقابل با کودک
- ۴- ویژگی‌های شخصیتی کودک و توانایی در ایجاد مهارتهای کنترل‌کننده
- ۵- توانایی کودک جهت یافتن و استفاده از سیستم‌های حمایتی
- ۶- پاسخ‌های کاهش‌دهنده‌ی افسردگی و خشم توسط کودک
- ۷- سن و جنس کودک

آثار درازمدت طلاق از نظر کارشناسان

یافته‌های چندین پژوهش نشان می‌دهد که برخی آثار طلاق به طور کامل پایرجا و ثابت بوده، حتی زمانی که شرایط وسیع و متعدد پیش از طلاق مورد توجه قرار گیرد. به خلاصه‌ای از اظهارات گرفته شده از این مطالعات توجه کنید:

- پژوهش نشان می‌دهد که روابط مشکل‌ساز بین والد-فرزند در ارتباط با طلاق طی تمام سالهای زندگی استمرار دارد (آماتو و بوث 1996) (Amato & Booth 1996)

- انسان می‌تواند آثار درازمدت طلاق را بر کودکان از رفتار و واکنس آنها نتیجه‌گیری کند. (Waller Stein 1989)

- کودکان خانواده‌های طلاق گرفته و از هم پاشیده به طور قابل ملاحظه‌ای مایلند که نارضایتی خود را که با شاخص رضایت از زندگی مشخص می‌شود ابراز نمایند. (Furstenberg & Tilter 1994)

گاهی ممکن است کودکان آثاری به نام «آثار خواب‌بیننده» (Dreamer's Effect) را تجربه نمایند.

پس از طلاق آنها به طور نسبی وضع بهتری پیدا می‌کنند ولی به علت احساسات نفی شده در ضمیر ناخودآگاه خود، احساسات مربوط به طلاق ممکن است در یک برهه‌ی زمانی در زندگی آنها بروز نماید.

این یک پاسخ معوقه است. مشاوران حرفه‌ای بیان می‌کنند که انواع تجارب شوک‌آور کودکی ممکن است در ضمیر ناخودآگاه بازگشت نماید، به عنوان مثال توهین جنسی یا خشونت فیزیکی ممکن است چندین سال فراموش شود ولی در یک مقطع زمانی بعدها در بزرگی تظاهر کند. همین حالت در مورد ضربه و شوک ناشی از طلاق صادق است. طی مدت ۵ سال پس از طلاق، یک پژوهش در مورد کودکان طلاق به بیان نکات ذیل می‌پردازد (Waller Stein 1985)

- ۱- استمرار خشم از والدینی که آغازگر طلاق بوده‌اند

- ۲- شدت علاقه به عدم حضور یکی از والدین یا شدت علاقه نسبت به دیدن یکی از آنها

- ۳- تداوم آرزوی جوانان برای بازسازی خانواده پیش از طلاق

- ۴- تعدیل و تنظیم افسردگی بالینی حاد در بیش از یک سوم نمونه‌ی اولیه

در پی‌گیری ده ساله مسأله‌ی طلاق نزد همان کودکان طلاق، در مورد شرکت‌کنندگان

اطلاعات ذیل به دست آمده است: (Waller Stein 1985)

- ۱- یک نوع احساس غم و اندوه فراوان در مورد طلاق والدینشان همچنان به قوت خود باقی

است.

۲- مطالب ذیل از خود افراد میانسال طلاق نقل شده است:

الف: اگر والدین من از هم جدا نشده بودند، زندگی من شادتر و بهتر بود.

ب: طلاق برای آنها بهتر بود نه برای من، خانواده‌ام را از دست دادم

ج: من تجربه‌ی بزرگ شدن را در واحد خانواده‌ام را از دست دادم

د: واقعاً صدمه دیدم، سخت‌ترین چیز برای من دیدن از هم پاشیدن رشته‌ی خانوادگی‌ام بود.

ه: زمانی که من در خارج دانشجوی رشته‌ی مطالعات خانواده (AFS) بودم شاهد نزاع و مشاجره‌ی بین والدینم بودم که به طرز جدی و آشکار اختلافات خود را بیان می‌کردند.

گرچه این افراد میانسال به این مطلب رسیده بودند که طلاق تصمیم عاقلانه‌ای بوده است، اما از هر دو طرف منازعه انتقاد می‌کردند که مرتکب اشتباه شده‌اند و در ازدواج خطا کرده‌اند آنها بخصوص والدین خود را مورد انتقاد قرار می‌دادند، ولی در گفته‌هایشان سخنان تلخ و شیرین وجود داشت.

۳- اصولاً این شرکت‌کنندگان از نظر جسمی ناسالم و از بچه‌های خانواده‌های باثبات و بکر بودند.

۴- از نظر عاطفی، آنها مشکلات دایمی ذیل را بیان می‌کردند:

- ترس از تنها ماندن، ترک شدن، صدمه دیدن و عدم ملاقات و طرد شدن
- نگرانی فزاینده از اواخر دوره‌ی نوجوانی (Teens) و اوایل جوانی دهه‌ی ۲۰ سالگی داشتند
- احساسات، خاطرات در ارتباط با طلاق والدین که همراه با نگرانی جدید هنگام رسیدن به دوره‌ی بزرگسالی
- ضعف طولانی در تمام عمر خود نسبت به تجربه‌ی خسارت و فقدان ناشی از طلاق
- خشم، رنجش، عداوت و کینه

- کاهش آرامش و رفاه روانی ناشی از جدایی والدین
 - افسردگی در دوران میانسالی
 - رضایت ضعیف و کم‌رنگ از زندگی
۵. از نظر اجتماعی، روابط کودکان در مراحل بعدی زندگی دستخوش تغییرات ذیل می‌شود:
- والدین طلاق در ظاهر آغازگر مرحله‌ی ضعف کودکان هستند
 - سستی در توانایی ایجاد تداوم و حفظ روابط حمایتی و روابط برقراری دپدارهای دوستانه
 - کودکان طلاق احتمال پیش آمدن طلاق را در بزرگسالی خویش بیشتر در ذهن دارند.
 - برقراری روابط جنسی زودرس، ازدواج و بچه‌دار شدن زود هنگام

دغدغه‌های دختران طلاق نسبت به موارد ذیل:

- ۱- ترس از عدم تعهد و صمیمیت
- ۲- احساس اعتماد کمتری در ازدواج آینده
- ۳- کاهش موانع طلاق به عنوان تصمیم‌گیری در حل مشکلات ازدواج
- ۴- دارا بودن موقعیت ضعیف و پایین اجتماعی - اقتصادی

بزرگسالان طلاق در ارتباط با والدین خود با مشکلات اجتماعی ذیل مواجه‌بند:

- الف: نسبت به والدین خود کمتر صحبت دارند
- ب: با آنها کمتر در تماس می‌باشند
- ج: در مسایل اجتماعی و تعاونی و مشارکتی کمتر از سایر افراد همکاری می‌کنند
- د: بچه‌های طلاق مایلند از نظر اخلاقی از والدین خود محافظه‌کارتر باشند، همچنین

عقاید سنتی روش ازدواج و خانواده را بیشتر قبول دارند.

در پژوهش‌های ۱۰ ساله‌ی اخیر (Waller Stein 1989) کودکان که خود را با شرایط طلاق کاملاً وفق داده‌اند دارای ویژگیهای ذیل هستند:

۱- رابطه‌ی مادر-فرزندی با احترام متقابل و باملاحظه‌ای بوده و از وجود مادری که زندگی خود را شناخته و دارای «خانه و زندگی» بوده برخوردار است.

۲- کودکانی که برای زندگی کردن پیش پدر خود رفته بودند، روابط مشابهی با پدر خود داشتند. پدر در شغل حرفه‌ای خود محدودیتی ایجاد کرده بود تا بتواند با فرزندان خود ارتباط بیشتری داشته باشد.

۳- ارتباط مثبت با تعدادی از پدر بزرگ‌هایی که خود را از اختلافات و منازعات بین والدین دور نگه داشته بودند و نیازهای بچه را تشخیص می‌دادند و آن نیازها را برآورده می‌ساختند.

۴- یک تاریخ معین ثابتی را در برنامه‌ی خانواده‌ی طلاق گرفته دارا بودند. خانواده‌های منظم و مرتب و سازمان‌یافته‌ای که خواسته‌های قانونی و روشنی دارند دارای اهمیت بود.

۵- رابطه‌ی سالم و مثبت خوبی در زوجین بزرگ‌سالی که دست کم یک والد و شریک جدید را داشتند، مشاهده کرده بودند.

وظیفه‌ی والدین

هنگامی که طلاق حتمی و اجتناب‌ناپذیر است یا برای اعضای خانواده بهترین راه حل منازعات است. والدین چه باید بکنند تا آثار منفی خانواده‌ی طلاق گرفته و از هم‌گسسته را بر کودکان خود کاهش دهند، و بنیاد خانواده‌ی جدید را حتی الامکان مثبت سازند؟

از همه مهم‌تر، والدین باید بدانند که تمام آثار منفی که طی مطالعات به دست آمده، توسط همه‌ی کودکان طلاق تجربه نخواهد شد. از شدت آثار منفی موجود از طریق تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش، ارتباطات خود و عشق و علاقه‌ی فراوان می‌توان کاست. دست‌کم، دو روش

کلی جهت کمک به فرایندی که کودکان طلاق تجربه می‌کنند وجود دارد. کمک بیرونی و تلاش والدین، نمونه‌ی کمک بیرونی ممکن است یک برنامه‌ی مداخله‌کننده برای کودکان باشد. یک برنامه‌ی پیش‌گیرانه مسایل زیادی را دربرخواهد داشت که شامل این نکات است:

۱- کمک به کودکان جهت مهار کردن نگرانیهای مرتبط با طلاق، از جمله پیریشانی و سرزنش

۲- کمک به کودکان به منظور ابراز خشم خود در ارتباط با طلاق

۳- یاری رساندن به والدین در مورد توافق در مسأله دیدار و قیومیت ر سرپرستی

۴- یاری دادن به والدین جهت واکنش مناسب با دغدغه‌های کودکان ناشی از طلاق

۵- یاری دادن همسران جانشین جهت ایجاد روابط مناسب و خوب والدین پس از طلاق و نیز در ارتباط با روابط فرزندان-والدی

۶- یاری رساندن به والدین جهت تصمیم‌گیری در مسایل خشم و یأس و نومیدي

۷- ایجاد نظامهای حمایتی دوستان و خویشاوندان

مسایل ویژه‌ای که والدین می‌توانند جهت کمک به خود و کودکان خود انجام دهند شامل نکات ذیل است:

۱- به اطلاع کودکان برسانند که آنها را دوست دارند و این که هم والدین و هم کودکان نیاز به زمان دارند تا کارهایی را که زمان می‌برد انجام دهند.

۲- گاهی اوقات کودکان را در مسایل اجتماعی که از آن لذت می‌برند شرکت دهند.

۳- بدانند که کودکان نیاز به موعظه و نصیحت دارند.

۴- هوشیارانه آگاه باشند که کودکان در صورت امکان نیاز به برقراری ارتباط با پدر و مادر خود دارند.

۵- کودکان را از صحنه‌ی درگیری پدر و مادر دور نگه دارند.

۶- برای الگوی مثبت نقش‌آفرینی بزرگسالان را برای کودکان ایجاد نمایند.

۷- اجازه دهند که برخی مسایل مطابق نیازهای آنها روند منظم خود را ادامه داده یا تغییر

کند.

۸- کارها را بین آنها تقسیم کرده و اجازه دهند کودکان مسؤول مراقب از اموال و اطاق خود باشند.

۹- استفاده از سرویس نظافت و انجام برخی از مسایل نظافتی را در نیمی از روز به عهده‌ی آنها بگذارند.

۱۰- به کودکان اجازه دهند که در حل مسایل خانوادگی سهیم شوند.

۱۱- برای آنها بودجه و برنامه‌ی منظم و زمان‌بندی شده تعیین کرده و بر اساس آن عمل نمایند.

۱۲- برای آنها بودجه و برنامه‌ی منظم و زمان‌بندی شده تعیین کرده و بر اساس آن عمل نمایند.

۱۳- در مورد برنامه‌های همکاری، تعاون و مشارکت از جمله مسایل غذایی و دارویی تحقیق نمایند.

۱۴- کودکان را در معرض آگاهی روابط خود با جنس مخالف خود با جنس مخالف قرار ندهید. چنانچه یک رابطه‌ی خطرناکی پیش آید، به تدریج آن شخص را وارد زندگی کودکان کنند.

۱۵- پیش از آغاز تشکیل خانواده‌ی دوم، وظایف خود را نسبت به خانواده اول فراموش نکنند.

نتیجه

زندگی انسان پر از فراز و فرود بسیاری است و تمام عقود و قراردادهایی که در اجتماع بین دو گروه یا دو نفر صورت می‌گیرد تحت شرایطی ممکن است منجر به فسخ و بطلان شود که طلاق و جدایی یکی از آنهاست. جدایی و طلاق یکی از راه‌حل‌های نهایی رفع اختلافات خانوادگی است که گاهی آنچنان ضروری و مهم می‌شود که بهترین راه‌حل به شمار می‌آید و ممکن است نه تنها مضر باشد بلکه بسیار سودمند به نظر آید.

بر اساس مطالعات و پژوهش‌های به عمل آمده، تجربه‌ی مربوط به طلاق آنچنان پیچیده است که هیچ اظهار نظر قطعی را نمی‌توان درباره‌ی آثار طلاق در کودکان ابراز کرد... جدایی هم تأثیراتی در کوتاه‌مدت بر کودکان به جای می‌گذارد و هم آثار درازمدت، که این نتیجه ظاهراً تاحدودی با هم متفاوتند. (ایوت و ایچاک: طلاق از دید فرزند، ص ۱۹۸-۱۹۷)

جدایی و طلاق ضربه‌ی محکمی بر ساختار خانواده وارد می‌سازد که گاهی جبران‌ناپذیر است و کودکان در سنین مختلف زندگی واکنشهای متفاوتی را از خود نشان می‌دهند.

تاکنون پژوهشهای زیادی در این رابطه صورت گرفته است که به طور مختصر به ذکر تعداد اندکی از آنها می‌پردازیم: باید واکنشهای کودکان را در ارتباط متقابل با واکنشهای بزرگسالان دید. جدایی رشته‌ی همه‌ی اعضای خانواده را می‌گسلد. واکنشهای بزرگسالان در مطالعات متعددی تشریح و تحلیل شده است که کار راهگشای گود (۱۹۵۶م) آغازگر آنها بود. پژوهشگران دیگر کار او را دنبال کردند: مارسدن (۱۹۶۹م)؛ جورج و وایلدینگ (۱۹۷۴م)؛ وایس (۱۹۷۵م)؛ هارت (۱۹۷۶م)؛ هدرینگتون (۱۹۷۸م) و (۱۹۷۹م) و والرستاین و کلی (۱۹۸۰م)؛ در همه‌ی پژوهش‌ها معلوم شد که بزرگسالان هم از راههای مختلف تحت تأثیر جدایی قرار گرفته‌اند

از پژوهش‌های مختلف چنین نتیجه گرفته می‌شود که آثار منفی طلاق را تا حدی می‌توان کنترل کرد چنانچه برخی از مسایل مورد توجه قرار گیرد، زیرا از یافته‌های پژوهش‌های اخیر می‌توان نکات منفی و تأثیرات منفی جدایی و طلاق را حتی الامکان در کودکان به کمترین حد رساند به شرط اینکه آنها در بحث و گفتگو درباره‌ی جدایی شرکت دهند، دچار محرومیت مادی نشوند. همچنان رابطه‌ی خوبی با هر دو والد داشته باشند و از برنامه ملاقات راضی باشند.

منابع و مأخذ

- ۱- ایوب و ایچاک، ترجمه فرزانه طاهری: طلاق از دید فرزندان، تهران، ۱۳۶۶.
- ۲- تایبر، تمدنی، به ایران دخت. بچه‌های طلاق، تهران، خوشه، ۱۳۶۹.
- ۳- رفیعی، علی: بررسی فقهی طلاق و آثار آن در حقوق زوجین، انتشارات مجده، ۱۳۸۰.
- ۴- ستوده، هدایت: آسیب‌شناسی اجمالی (بنخس طلاق)، تهران، ۱۳۷۲.
- ۵- قاسمی، علی: کودک و خانواده نابسامان - دشواریهای رفتار کودکان، سازمان مرکزی انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۸.
- ۶- کریمی، یوسفی: روانشناسی اجتماعی، تهران، ۱۳۶۸.
- ۷- نیک، سکینه: حقوق زن و شوهر در اسلام، مرکز نشر طلیمه، ۱۳۷۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی